حجت‌الاسلام و المسلمین محمود رستگاری در دومین شب مراسم هیات عشاق الائمه حزب «مردم‌سالاری»:

شرح صدر، بزرگترین هدیه خداوند به پیامبر اعظم(ص) است

دومین شب مراسم هیات عشاق‌الائمه حزب مردم‌سالاری پس از تلاوت قرآن کریم و قرائت زیارت عاشـورا با سخنرانی حجت الاسـلام محمود رستگاری برگزار شـد. وی در ابتدا سخنرانی اظهار داشت: یکی از عناوینی که برای ماه صفر در کتب حدیثی و تاریخ مطرح اسـت صفرالخیر شاید به دلیل اینکه این لقب را به این ماه داده‌اند به دلیل سـه مناسـبتی که در پایان این ماه صفر است.

رحلت رسول اکرم، شهادت امام مجتبی و شهادت ثامن الحجج علی بن موسـی الرضا در پایان این ماه و این در واقع سه شب باشـد فکر می‌کنم بالاخره دو ماه عزاداری شـد برای سـالار شهیدان و ختم این مراسم باید با همزمان بودن با رحلت پیامبر و امام حسن و امام رضا باشد.

من فکر کردم که در برابر شما عزیزان چه مطلبی را مطرح کنم که جمع همه این مناسـبت‌ها باشد مخصوصاً سه مناسبتی که اشـاره کردم. به نظرم رسید که سخن را از اینجا شروع کنم که می‌دانید دوران بعثت و هجرت در مجموع ۲۳ سال است.

۱۳ سال پیامبر در مکه بوده و ۱۰ سال در مدینه و اگر چنانچه شما بخواهید عظمت پیغمبر، رسالت پیغمبر، زحمات پیغمبر، حوادث حتی پس از پیغمبر را در یک متن قوی و غنی پیگیری کنید به نظر می‌رسـد بهترین متن و قوی‌ترین متن خود قرآن باشـد. درباره پیغمبر کتاب‌ها فراوان نوشته شده است به تعبیر یکی از کتابشناسـان که آورده دربـاره هیچکس و هیچ بزرگی همانند پیغمبر ما آثار تاریخی و بررسـی حـوادث زندگی او را نداریم مثل پیغمبر اما در عین حال دیدم یکی از بزرگان تلاش کرده و ۳۵ جلد کتاب راجع به پیغمبر فقط هسـت که زحمات فراوانی این محقق و متدبر کشـیده اسـت، در عین حال قرآن قوی‌ترین منبع و مدرک برای شـناخت پیامبر و شخصیت او و رسالت او است.

شما اگر تاریخ را تاریخ پیغمبر را بخواهید از منظر قرآن بررسی کنیـد باید بیایید و آیاتی که در قرآن مکیه اسـت و آیاتی که مدنی است این آیات را بررسی کنید می‌بینید دقیقاً پیامبر چه رنج‌هایی در مکه در این ۱۳ سال کشیده است.

اتفاقـا اگر به قرآن دقت کنید در سـوره مزمـل که بعد از آنی که پیامبر در غار حرا آن آیات معروف را اقراء بسـم ربک الذی خلق شـنیدید و می‌دانید نازل شد بعدش دو سوره است یکی سـوره مدثر یکی سوره مزمل در سوره مزمل خطاب به پیغمبر می‌گوید یک عناوینی را بیان کرده یک مسـئولیتی که تقریباً خودسازی است. پیغمبر کارت خیلی سخت است، کارت خیلی مشـکل است، برای اینکه بتوانی در این مشکلات مقاومت کنی پایداری کنی، استقامت کنی، باید درون را خیلی تقویت کنی با چی؟ شب به پا خیز نصف شب را زیادش کن.

قرآن را بخوان پیوسته کارت خیلی سخت است، واقعا هم سخت بود، خیلی نکته جالبی است که برخی از آیات مکیه را شما نگاه بکنید حتی سوره‌های کوتاه را که در مکه نازل شده پیداست که پیغمبر گاهی خیلی در فشار است.

حجت‌الاسـلام رسـتگاری در ادامه افزود: خیلی جالب اسـت کـه خدا رحمت کند اولین‌بار این را در تفسـیر نوین که برای مرحوم محقق بزرگ محمد تقی شـریعتی است دیدم در ذیل سوره مبارکه انشـراح خدا در سوره حجر احتمالاً آن سوره هم مکیه است خداوند به پیغمبر می‌گوید: پیغمبر ما می‌دانیم دلت می‌گیرد به خاطر حرف‌هایی که می‌گویند دلت می‌گیرد. و بعد می‌گوید پیغمبر برای درمان دلگرفتگی تسبیح کن، سجده کـن، این دل را مرتبط بکن با یک مبدا متعال انرژی می‌گیری، قدرت می‌گیری، قوت می‌گیـری بعد اینکه خدا به او می‌گوید قدرت می‌گیری. ولی یک جایی دارد در همین سـوره انشـراح می‌گوید: پیغمبر اکرم یک دفعه به خدا گفت خدایا تو به موسی عصـا دادی در مقابل این جهل مردم و بنی اسـرائیل که وقتی خیلی دیگـر اذیت می‌کردند عصـا رو می‌انداخت و یک کمی این‌ها جمع و جور می‌شـدند تو درباره عیسی، مرده زنده کردن را دادی خب این معجـزه را می‌دیدند و کمی عقب می‌رفتند، احتمـالاً ایـن در مجمع البیان هم آمده که مرحوم اسـتاد در تفسـیر نوین که فرهیختگان مجلس از این تفسیر غافل نشن خیلی تفسیر قوی‌ای است بعد می‌گوید خدایا آن‌ها پیغمبر عصر خودشـان بودند تو به من گفتی تو رسول خاتمی تو برای کل جهان بشریت هسـتی، خاتم النبیین هستی خدایا بگو به من چه دادی در مقابل این فشـارها و خدا خطاب کرد که بسم الله الرحمن الرحیم. الم نشرح لک صدرک خدا به پیغمبر می‌گوید ای پیغمبر آیا ما به تو شـرح صدر ندادیم. در سوره مزمل گفت: سـنلقی علیک قولا ثقیلا. اینجا می‌گوید ما این بار سنگین را از پشت تو سبک کردیم و برداشتیم و رفعنا لک ذکرک نام و آوازه تو را بلند و بالا کردیم.

بعد هم خدا به او می‌گوید آرام باش.

ان مع العسر یسرا

درسـته که زجر و زحمت زیادی می‌کشی ولی پایانش شیرین است.

من آیات صبـر را در قرآن می‌دیدم؛ ۷۰ آیه در قرآن مربوط به صبـر داریم. این صفت پسـندیده را مطرح می‌کند یعنی صبر کلید موفقیت اسـت. بعد خدا ۱۹ بار به پیغمبر می‌گوید فاصبر به شخص پیغمبر فاصبر واقعا هم همینطور است و پیغمبر اکرم موفـق بود فقط می‌خواهم وارد این بحثی که گفتم در مورد دو مناسـبت دیگر آقایان سروران و هر کسـی که این سخنان را می‌شنود اگر دقت کنید هم در آیات قرآن و هم در کلام پیغمبر پیغمبر اواخر عمرش یک حرف‌های عجیبی می‌زد:

۱ - فرمود بعد از من فتنه خواهد شد حتی پیغمبر یک حدیثی که در تحف العقول اسـت که این حدیث اینجا هم خیلی معنی پیدا می‌کند پیغمبر فرمود که ثلاث سه چیز است که من بعد از خودم برای امتم می‌ترسـم و نگرانم و واقعاً پیغمبر وقتی از دنیا رفت با نگرانی و غصه از دنیا رفت فرمود من نگرانم.

۲- پیغمبر زحمت کشیده سطح فکر و فرهنگ جامعه عرب آن روز که منحط بودند را بالا آورده اما بعد از پیغمبر چه شد. خود پیغمبر فرمود من می‌ترسـم که امت من بعد از من راه را پیدا کردند ولی دوباره گم کنند.

۳- فتنه‌های گمراه کننده از همه فتنه‌های سیاسـی اقتصادی فرمود می‌ترسـم و بعـد از همه فرمود می‌ترسـم برای امتم از فتنه‌های اقتصادی و اخلاقی می‌ترسم.

خب شما نگاه بکنید همین سـه چیزی که پیغمبر می‌ترسید بعدش کاملاً در امت اسلامی اتفاق افتاد؛ چه شد حالا اینکه در مسائل سیاسی و اجتماعی است یک نکته را توجه کنید.

پیغمبر اکرم در بسـتر بیماری است؛ شـاید من مراجعه کردم. تقریباً یکی دو روز به آخر عمر پیغمبر مانده اسـت. فاطمه زهرا کنار پدر نشسته است. نگاه به صورت و سیمای منور پدر می‌کند و مرثیه‌ای می‌خواند یعنی شعری که ابوطالب پدر امیرالمومنین درباره پیغمبر سـروده بود. فرمود که در این شعر سپید صورتی که بـاران به برکت او می‌بارد و عزیزی کـه پدر یتیمان و پناه بیوه زنان و بی‌سرپرستان است. پیغمبر فرمود فاطمه جان شعر نخوان قرآن بخوان. بعضی‌ها می‌گویند شـاید این شعر بخواهد مذمت شعر کند اما اینطور نیسـت، شعر بلند است و حقیقت اسـت و آن هم شاعرش ابوطالب است پدر امیرالمومنین مومن قریش اسـت عالم اسـت. پیغمبر می‌فرماید قرآن بخوان و بعد می‌گوید چه آیه‌ای بخوان مثلاً نگفت سوره الرحمن بخوان سوره واقعه یا یاسین بخوان اما پیغمبر می‌گوید این آیه را بخوان و ما محمد الا رسول...

اگر این پیغمبر بمیرد خدا می‌گوید یا کشـته شود شما باید به عقب برگردید. کسـی که به عقب برگردد به خدا ضرر نزده به پیغمبر هم ضرر نزده به خودشان ضرر زده‌اند که برگشتند.

و بعد می‌گوید خدا به آنهایی که شاکر هستند به زودی پاداش خواهـد داد خب این آیه جریانی دارد. که در جریان جنگ احد وقتی آن شـرایط پیش آمد در مرحله دوم بعد از پیروزی سنگر را رها کردند و رفتند دنبال غنائم، دشمن حمله کرد و خیلی‌ها فرار کردنـد. یکی از اصحاب پیغمبر به نام انس دید دارند همه فرار می‌کنند، بعد دید یکی که اسم نمی‌آورم بعضی از اصحاب بزرگ پیغمبر دارند فرار می‌کنند این رسـید به آنها گفت چرا دارید فرار می‌کنید گفتن مگر نشنیدی پیغمبر از دنیا رفته گفت چرا شنیده‌ام و گفت خب بمیرید در راهی که پیغمبر مرده است و سـپس این آیه نازل شد. حالا پیغمبر به حضرت زهرا بگوید این آیه را بخوانید بگذارید بازتر کنم موضوع را یک روز پیغمبر نشسـته بود اصحاب بودند اصحاب ویژه تقریباً یک قسمت هم خود حضرت زهرا هم حضور داشـت، امیرالمومنین هم حضور داشت پیغمبر صحبتی کرد و ناگهان شروع کرد به گریه کردن؛ عبارت این است به گونه‌ای که اشک‌های پیغمبر روی گونه‌اش می‌آمد. اصحاب گفتند چرا گریه می‌کنید، ایشان فرمودند گریه من برای آن مصائبی است که بعد از من به سر ذریه من می‌آید، می‌دانم که به سر دختر من و ذریه من چه می‌آورید.

می‌گویند حضرت فاطمه زهرا شـنید و صـدای گریه حضرت زهرا بلند شد، بعد پیغمبر صدایش زد چرا گریه می‌کنی، گفت پدر گریـه برای آن مصائبی که بر مـن می‌آورند نمی‌کنم من بـرای فراق تو گریه می‌کنم چون بـا رفتن تو همه این مصائب و سـختی‌ها برای ما می‌آید، عرض کردم آخر این ماه صفر یک قضایایی است.

دیدگاه آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در مورد ماه صفر

وی افزود: خدا رحمت کند آقای آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی بحث‌هایی که ما در خدمت ایشان در یک زمانی داشتیم ایشان می‌گفت یکی از عللی که می‌گویند بعضی‌ها ماه صفر نحسـی دارد و آنکه پیغمبر فرموده هر که به من بشـارت بدهد که ماه صفر تمام شده من به او بشارت بهشت را می‌دهم. ایشان نظرش این اسـت که پیامبر می‌دانسـت وقتی در ماه صفر از دنیا برود چه اتفاقاتـی می‌افتد و می‌گفت پیغمبر نظرش این بود که اگر یک سال هم این به تاخیر بیفتد خیلی مهم است حالا ملاحظه بکنید.

حیفم می‌آید که این جمله را نگویم، اجازه بدهید پیغمبر اکرم نشسـته علی بن ابیطالب هم نشسته بعضی از اصحاب هستند، رسـول خدا رو کرد به علی فرمود علی جان امانت خدا و امانت رسـول خدا پیش توسـت. تو امانت خدا و امانت رسول خدا را حفظ کن یا علی و بعد قسم خورد و فرمود این امانت من است دختر من فاطمه اسـت سیده زنان عالم است؛ بعد فرمود حفظ کنید وقتی شبی که حضرت فاطمه را دفن کرد.

عضـی می‌گویند حضرت علی وقتی حضـرت فاطمه را در قبر گذاشـت شاید در آن لحظه رسـول الله و سیمای منورشان را دید و گفت یا رسـول الله این امانتی که بـه من دادی را به تو دادم، امانت را برگرداندم. پیغمبر در حال رفتن از دنیا اسـت و نفس‌های آخر اسـت حسن و حسین از در می‌رسند و می‌افتند روی سـینه رسول خدا، شنیده‌اید امیرالمومنین به خاطر اینکه سـینه محتضر سبک باشد آمد حسـن و حسین را بردارد ولی پیامبر فرمود بگذار حسن روی سینه‌ام باشد بگذار حسین روی سـینه‌ام باشد من از آنها بهره می‌برم و حظ می‌کنم، بگذار آنها هم بهره ببرند. اینجا یک رمزی نشان داده شده پیامبر در گوش امام حسن فرمود حسن جان تو را به زهر جفا می‌کشند.

بیگانه هم نیسـت خودی است به حسین خطاب کرد که تو را به تیر جفا خواهند کشـت، آن وقت عجیب اینجا است که هم در مجلـس ابن زیاد و هم در مجلس یزید وقتی چوب به لب و دندان اباعبدالله زدند یک جمله می‌گویم که خیلی مهم اسـت، کسـانی نشسته بودند در مجلس ابن زیاد و یزید و آن خباثت و شقاوت این دو ابن زیاد و یزید نسبت به امام حسین داشتند آن وقت جالب است صحابی پیغمبر هم در مجلس ابن زیاد بوده و هم در مجلس یزید. خدا رحمت کند آقای سید جعفر شهیدی را یک کتابی را ایشان به نام پس از ۵۰ سال نوشته در این کتاب می‌گوید که پیغمبر در سـال یازدهم هجرت از دنیا رفت. امام حسـین در سال ۶۱ شهید شد در واقع ۵۰ سال بعد از پیغمبر شـهید شد، عرض کردم صحابی حضور داشتند حتی در اردوی دشمن هم بودند ولی چه شد که این اتفاق افتاد. همین مردمی که می‌دیدند پیغمبر اکرم حسن را روی زانوی راست خودش و حسـین را روی زانوی چپ خودش می‌نشاند دست به دعا بلند می‌کرد و می‌گفت: خدایا من حسـن را دوست دارم حسین را دوسـت دارم تو دوست بدار هر کسی را که حسن و حسین من را دوست دارد. آن وقت در مجلس یزید یک نفر بلند شد و گفت یزید چه کار می‌کنی قبل از اینکه حضرت زینب بخواهد خطبه عجیب را در مجلس یزید بخواند بلند شد گفت یزید نزن به خدا خودم دیدم پیغمبر لب دندان حسـن و حسین را می‌بوسید و می‌مکید، نزن. من برای این عرض کردم که چه اتفاقاتی افتاده و چه شده پیش‌بینی‌ها را پیغمبر کرده.

خدا رحمت کند امام خمینی را که به شهید بهشتی که اینقدر بـه او فحـش می‌دادند در آن ایـام من این را از خود شـهید بهشـتی شنیدم که فرمود رفتم پیش امام، فرمود آقای بهشتی این فحش‌هایی که می‌دهند بـه من می‌دهند منتها حالا فعلاً نمی‌توانند صریح به من بگویند به تو می‌گویند. حالا زمان گذشته و بهشـتی هم رفته، الان می‌بینید دریدگی‌ها و بی‌حیایی‌ها آن زمان هم بود. امام حسـن که از دنیا رفت در انوار البهیه که من این را به حاج حسـن آقای خمینی گفتم و ایشان گفت که من ایـن را پیدا کـردم می‌گوید وقتی امام حسـن از دنیا رفت در بقیع آمدند یک پارچه مشـکی روی قبر امام حسن گذاشتند و یک آیه نوشـتند می‌دانید که با آیات قرآن هم بازی می‌کنند با همه چیز، این ریشه دارد. این آیه را روی پارچه مشکی نوشتند ما کان محمد ابا احد مـن رجالکم....و خاتم النبیین.یعنی چی یعنی اینکه پیغمبر بارها می‌گفت حسن و حسین فرزندان من هسـتند، ریحانه من هسـتند ولی با این کارشان می‌خواستند بگویند پیغمبر که پسر ندارد، پدر کسی نیست. اینقدر تحملشان کم شـده بود که می‌خواستند نفی فرزندی کنند از امام حسن. در آخر هم دیدید که این قضیه آنقدر رشـد کرد که آمدند فتوا دادند مفتیان که حسـین از دین جدش خارج شـده پس باید کشته شود خونش حلال است.

ما برای چی باید بنشینیم این‌ها را بخوانیم.

یکی از بـزرگان یک جمله‌ای دارد در ذیـل آیه لترکبن طبقا عن طبق... می‌گویند ترجمه روانش این اسـت که تاریخ تکرار می‌شود.

این همه خون داده شـد، این همه زحمت کشـیده شد، انسان جیگرش کباب می‌شـود. شـما همین سـریالی که در عاشورا نشان می‌دهند را ببینید به قول مرحوم حاج قاسم سلیمانی که می‌گفت این فیلم‌هایی که برای جنگ می‌سازند اصلاً نمی‌تواند واقعیت جنگ را نشان دهد اما چه اتفاقاتی افتاد و چه زجرهایی کشیده شد. امام حسن علیه السلام وقتی به آغاز امامتش در روز بیست و یکم رمضان رسید؛ ایشان آمد مسجد جمعیت عجیبی بود. وقتی امام حسـن را دیدند خیلی گریـه کردند. خود امام حسـن هم خیلی اشـک ریخت. بعد آرام کردن مردم حضرت شـروع کرد فضایل پـدر را بیان کردند. یک مرتبـه به دنبال فرمایشاتشان فریاد زد من عرفنی فقط عرفنی را می‌شناسد که می‌شناسد هرکه نمی‌شناسد خودم را معرفی می‌کنم.

فرمود عن الحسـن ابن محمد من حسنم پسر پیغمبر. خب در ظاهر باید بگوید پسر علی بن ابیطالب یا پسر فاطمه ولی اینجا در آغاز امامت این چیسـت که می‌گوید در مقابل این است که این‌ها آنقدر تبلیغات وسـیع کردند که این‌هـا که بچه پیامبر نیسـتند و عده‌ای باور کردند. این بدبختی اسـت یک عده باور کرده بودند.

چرا امام حسـین هم همینطور به کربلا آمد و فرمود من پسـر دختر پیغمبر شـما هستم پسـر فاطمه می‌شناسید مرا و آنها گفتند بله خوب می‌شناسیم؛ و بعد یک حالت حماسی نشان داد که در تاریخ آمده است که بعضی‌ها برگشتند و رفتند عمامه‌اش را بلند کرد و فرمود این عمامه رسول الله است و بعد فرمود پس چرا با من می‌جنگید من کدام حلال را حرام کردم یا کدام حرام را حلال کردم. گفتن جیگر امام حسـین را با حرف سوزاندند؛ مراقب این زبان‌ها باشـید. این روزها خیلی زبان‌ها زخمشـان کاری است.

برتری تاثیر جراحات زبان از جراحات شمشیر

حجت‌الاسلام و المسلمین محمود رستگاری در ادامه افزود: به قول شاعر جراحات شمشیر التیام پذیر است ولی جراحات زبان التیام پذیر نیست عزیزان. امام وقتی گفت چرا با من می‌جنگید مگر من چه کار کردم گفتند ما از پدرت بغض داریم اینجا امام گریه کرد و برگشت و دید دیگر فایده ندارد و آمد وداع، اینجا هم امام حسن می‌گوید من حسن پسر پیامبر هستم.

و امام حسن می‌گوید من فرزند بشیر و نظیر هستم که این آیه درباره پیغمبر آمده و ما ارسلناک الا شاهدا و مبشرا و نذیر...

امام حسـن می‌گوید من پسـر همان کسی هسـتم که خدا درباره‌اش آنطور می‌گوید و من پسـر بشیر و نظیر هستم. مردم داریـد چه کار می‌کنید و به کجا می‌روید. یک جمله هم از امام رضا علیه السلام بگویم که حق ایشان هم ادا بشود.

یک شاعری هست به نام دعبل خُزاعی که یک شعری سروده و آمد محضر امام رضا که دربارهِ امام رضا و اهل بیت سـرود و در محضر امام رضا خواند. امام رضا علیه السلام شنید و و شعری را هم که خوانده شد لذت بردند و بعد اشک می‌ریخت که شعر در مصراع اول همه چیز را گفته اسـت، مثل شعر مولوی که آقای دینانی می‌گفت کل شعر در همان بشنو هست. در شعر بشنو از نـی چون حکایت می‌کند و در قرآن هم می‌گویند همه چیز در با بسم الله است، حالا شعر چه بود: مدرسه‌هایی که درش بسته شـد یعنی بعد از پیغمبر این مدرسـه‌ها درش بسته شد؛ شما شـنیده‌اید که پیغمبر فرمود من شهر علم هستم و علی دروازه آن، خب این مدارس بسته شد.

بعـد از پیغمبر برای همین پیغمبر به جابـر بن عبدالله فرمود جابر تو فرزند من را می‌بینی، او شکافنده علوم است، باقرالعلوم است، او در این مدارس را باز می‌کند. در ادامه شاعر گفت فقبر ببغداد بنفس زکیه.... قبریست در بغداد صاحب یک نفس زکیه که خدا او را در غرفه‌های بهشت جا داده است. حضرت امام رضا فرمـود دعبل همه را گفتی ولی ایـن ادامه دارد، اجازه بده من یک شعری بگویم و این شعر را فرمودند: قبریست در طوس وای و چه مصیبت عظیمی عمق جان انسـان را این غم می‌سوزاند یعنی شدت مظلومیت امام رضا علیه السلام. بعضی از محققین و بزرگان می‌گویند امام رضا از همه ائمه مظلومیتش بیشتر است بعد هم علتش را می‌گویند یکی از دلایلش مواجه بودن با مامون عباسی است.

خب در ادامـه فرمودند این تا روز قیامت می‌سـوزاند دل را و بعد می‌گوید می‌دانید این آقا کیسـت غصه را از ما دفع می‌کند و ناراحتی‌ها را از ما دفع می‌کند، هر کسـی از شماها که اینجا نشسـته‌اید اگر به حافظه‌تان مراجعه کنید یک سـر و سری با امام رضا دارید.

حجت‌الاسلام و المسلمین هادی سروش در شب سوم مراسم هیات عشاق الائمه حزب «مردم‌سالاری»:

مهار تندروها مهم‌ترین راهبرد حکومت دینی است

سومین شب مراسم هیات عشـاق‌الائمه حزب مردم‌سالاری پس از تلاوت قرآن کریم و قرائت زیارت عاشورا با سخنرانی حجت‌الاسلام هادی سروش برگزار شد.

وی در ابتدای سـخنرانی اظهارداشـت: امام رضا حکومت دینـی را در عدالت و صداقت، مهار تندروها و رعایت حقوق انسان‌ها می‌داند.

حجت الاسـلام و المسلمین استاد هادی سروش در آخرین شب از مراسم هیات عشاق الائمه در شب شهادت امام رضا گفت: در باور و فرهنگ شیعه براساس نهج البلاغه؛ امام معصوم چه زنده یا مرده باشد قابل تأسی و الگوبرداری است .

در جامعه دو گروه دینی داریم که دارای محوریت هستند و اینها دارای دو سلیقه در دینداری می‌باشند؛ بعضی دینداری سنتی را می‌پسندند که اساس آن توجه به مناسک است، و بعضی نگاهشان سیاسی و توجه‌شان به حکومت دینی است. استاد حوزه عملیه قم افزود: در محور اول که توجه به ظواهر شریعت است خطری بنام «جعل حدیث» وجود دارد که برخی افراد ناآگاه که تریبون مذهبی دارند می‌آیند و آن احادیث جعلی را در منابر می‌خوانند و حرف‌هایی می‌زنند که به صورت کلیپ در فضای مجازی پخش می‌شود و باعث تمسخر می‌شود.

به روایت صدوق؛ امام رضا به فردی به نام ابن ابی محمود مطالبی ارائه کردند که قابل توجه است و در مورد جعل حدیث و دروغ‌های دینی است.

امام رضا (ع) تبیین نمود؛ مشکل ما در «جعل حدیث» و دروغ‌های دینی است که به سه شکل است؛ اول غلوگوئی و افراط در مورد ائمه است، دوم احادیثی مجعول که دارای محتوایِ خدشه‌آمیز در باورهای امامت و شیعه دارد، و سوم روایات جعلی اسـت در مورد دشمنان اهل بیت که در روایات به دشمنان آنان اهانت‌ها شده و وقتی بدست شیعیان می‌افتد و دست به دست می‌شود باعث دردسر برای امامت و مکتب شیعه می‌شود. ما و جامعه ما باید آنقدر ارتقاء علمی و دینی داشته باشد که بتواند از این دروغ‌های دینی مصون بماند.

حجت‌الاسـلام و المسلمین هادی سـروش در ادامه افزود: محور دوم در کلام ما مربوط به حکومت دینی اسـت. ببینیم امام رضا (ع) که خود در یک حکومت به دین و خلافت رسول‌الله (ص) دارای یک منصب تحمیلی است در رابطه حکومت دینی چه می‌گوید؟ کسانی‌که مدعی و طرفدار و مدافع حکومت دینی هستند باید به این نگاه امام هشـتم درباره حکومت دینی احترام گذارند و این توقع بحقی از آنان است، یا مدعی حکومت دینی نباشند و یا اگر مدعی هستند باید به رهنمودها و آسیب‌شناسی‌های امام رضا احترام گذارده و بر طبق آن حکمرانی کنند.

عدالت و صداقت راهبرد مهم حکمرانان حکومت دینی

وی افـزود: نکته اول راهبردی امام رضـا در بحث حکومت دینی درباره عدالت و صداقت حاکم و حکمرانان حکومت دینی است.

در کتاب کافی جناب کلینی نقل می‌کند؛ بر امام رضا، برخی خشک و مقدس‌ها خرده نسبت به لباس حضرت گرفتند. امام رضا صریحا فرمود: آنچه مردم و جامعه از حاکم و حکمرانان می‌خواهد و مطالبه می‌کند لباس مندرس نیست بلکه عدالت و صداقت است، مردم در رابطه با حاکمان کاری با لباسشان ندارند مردم می‌گویند؛ شـما آقایان عدالت داشته باشید، با ما به صداقت رفتار کنید. به ما دروغ نگویند. اگر داوری و قضاوت می‌کنید عادلانه قضاوت داشته باشید. بعد امام رضا به یوسف نبی استشهاد کردند که بهترین لباس را در تن داشت اما مهم عدالت و مدیریت او بود که برای مردم مصر رفاه را به همراه آورد.

مهار تندروها نکته راهبردی دوم

هادی سـروش در ادامه اظهار داشـت: نکته راهبردی دوم در حکومت دینی که مورد توجه امام رضا (ع) اسـت؛ مهار تندروها اسـت. در حکمرانی مامون، ردپای تندروهایی است که برخی از آنان متاسفانه از شیعیان بودند! و مامون از امام رضا تقاضا کرد اینها از شـما حرف‌شنوی دارند و آنان را مجاب کن، تا جائیکه مامون گفت؛ برخی از آنان قصد ترور من را دارند و شما می‌توانی کنترلشان کنید و امام رضا آنها را توبیخ کرد و در صحنه سیاسی حاکمیت محدود شدند.

این سفارش امام رضا است که مواظب باشید با کسانی که از مرزها عبور کرده‌اند همراه نباشید.

حقوق انسانی و شهروندی
سومین نکته راهبردی

وی افزود: نکته راهبردی سوم در بیانات و سیره امام رضا در بحث حکومت دینی متوجه حقوق انسانی و شهروندی است.

در اینجا کافی است شما یک روایت را ملاحظه کنید؛ شیخ صدوق نقل می‌کند که نامه‌ای از حاکم و فرماندار نیشابور به مأمون رسید و مفادش این بود؛ یک مجوسی و زرتشـتی از دنیا رفت و وصیت داشت که اموالم را بعد از مرگم برای فقرا هزینه کنید، و آدم متمولی بود حاکم آن پول‌ها را برای فقراء نیشابور هزینه کرد و ظاهرا مورد اعتراض قرار گرفت و در نامه از مامون طلب راهکاری نمود. مامون نامه را به امام رضا فرستاد و درخواست پاسخ کرد. امام فرمود؛ بی جهت اموال یک زرتشتی را برای مسـلمین هزینه کرده! باید از بیت المال تمام آن اموال به فقراء زرتشتی بازگردد و حاکم حق چنین اسـتفاده‌ای را نداشته است. توجه کنید از اموال یک میت برای استفاده شخصی و گروهی و مذهبی و... استفاده نشده، بلکه برای فقراء استفاده شده و امام رضا اعتراض می‌فرماید!

آیا درست است از اموال شهروندان و بیت‌المال مردمی که در میانشان اقلیت‌های دینی هم حضور دارند در جهت مراسم و مناسک دینی استفاده شود؟

اگر به حکومت دینی معتقدیم این سه درس مهم و راهبردی امام رضا باید مورد توجه و الگوی رفتار رجال سیاسی باشد.